

## A Comparative Study of Fundamentals of Individual Behavior from Behaviorism and Philosophical Psychology Points of View

Mahdi Mohammadi Nasab\*

Received: 24/08/2020

Mohammad Sadegh Shojaei\*\*

Accepted: 12/12/2020

Hamid Reza Rabiei\*\*\*

### Abstract

Every knowledge has fundamentals and basic concepts that are rooted in its ontological and anthropological perspectives. The same is true for human behavior. Behavioral scientists have used experimental methods to study human behavior and comment on these principles. Muslim philosophers have also considered the fundamental concepts of the behavior in the study of human psychological processes under the title of *Elm-Alnafis* (Islamic psychology). The purpose of this article is to compare these two perspectives. This study is a fundamental research with a comparative approach that has used content analysis strategy to analyze data. For this comparison, first the fundamentals of individual behavior including motivation, perception, individual abilities and personality were obtained by reviewing the resources of behaviorism. On the other hand, in order to extract individual behavior fundamentals from *Elm-Alnafis*, the works of contemporary philosopher Ayatollah Mesbah Yazdi, who has dealt with the issue from a rational and narrative point of view, were analyzed. The results showed that the three main factors of individual fundamentals in the *Elm-Alnafis* approach are orientation (desire), knowledge, ability and personality. Then, the two views were compared to make the similarities and differences clearer. The comparison showed that despite the general convergences and similarities between these two perspectives, the principles of behavior here are fundamentally different. At the end, the framework of behavior formation from the perspective of philosophical psychology has been presented.

### Keywords

Fundamentals; Behavior; Fundamentals of Individual Behavior; Behaviorism; Comparative; Elm-Alnafis; Mesbah Yazdi.

\* Assistant Professor of Management, Faculty of Management and Economics, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author). mohammadinasab@qom.ac.ir

\*\* Assistant Professor, Department of Psychology, Mustafa International Research Institute, Qom, Iran. s\_shojaei@yahoo.com

\*\*\* Ph.D. Student Department of Quran and Management, Humanities Complex, Mostafa International Society, Qom, Iran. rabiei56@yahoo.com

## بررسی تطبیقی مبانی رفتار فردی از دیدگاه رفتارگرایی و علم النفس فلسفی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲  
 مقاله برای اصلاح به مدت ۱۶ روز نزد نویسنده (گان) بوده است.

مهدی محمدی نسب \*

محمدصادق شجاعی \*\*

حمیدرضا ربیعی \*\*\*

### چکیده

هر دانشی دارای مبانی و مفاهیم پایه‌ای است که ریشه در دیدگاه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن دارد. صاحب‌نظران علوم رفتاری با بهره‌گیری از روش‌های تجربی به بررسی رفتار انسان پرداخته و درباره مبانی رفتار به اظهارنظر پرداخته‌اند. همچنین فلاسفه مسلمان نیز تحت عنوان علم النفس در بررسی فرایندهای روانی انسان مفاهیم مربوط به مبانی رفتار را مورد توجه قرار داده‌اند. هدف این مقاله مقایسه این دو دیدگاه با یکدیگر است. پژوهش حاضر از نظر جهت‌گیری بنیادی با رویکرد تطبیقی است که برای تحلیل داده‌ها از استراتژی تحلیل مضمون بهره می‌برد. برای بررسی تطبیقی ابتدا مبانی رفتار فردی رایج شامل انگیزه، ادراک، توانایی‌های فردی و شخصیت با بررسی منابع رفتاری به دست آمد؛ در مقابل برای استخراج مبانی رفتاری فردی از علم النفس، آثار فیلسوف معاصر آیت‌الله مصباح‌یزدی که با نگاه عقلی و نقلی به این موضوع پرداخته‌اند مورد تحلیل قرار گرفت که نتایج نشان داد مبانی رفتار فردی در رویکرد علم النفس، گرایش، دانش و توانایی شاکله یا شخصیت هستند و در ادامه این دو دیدگاه باهم تطبیق داده شد تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها مشخص‌تر شود مقایسه و تطبیق نشان داد علی‌رغم همگرایی‌ها و تشابه‌های کلی بین این دو دیدگاه، مبانی رفتار در این دو دیدگاه تفاوت اساسی دارد، در پایان چارچوب شکل‌گیری رفتار از دیدگاه علم النفس فلسفی ارائه شد.

### واژگان کلیدی

مبانی؛ رفتار؛ مبانی رفتار فردی؛ تطبیقی؛ رفتارگرایی؛ علم النفس؛ مصباح یزدی.

\* استادیار گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mohammadinasab@qom.ac.ir

s\_shojaei@yahoo.com

\*\* استادیار گروه روان‌شناسی، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، قم، ایران

\*\*\* دانشجوی دکتری گروه قرآن و مدیریت، مجتمع علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

rabiei56@yahoo.com

#### مقدمه

در گرایش‌های مختلف دانش مدیریت هر روز شاهد تمایل بیشتر محققان به مباحث انسانی و به ویژه ابعاد رفتاری انسان هستیم، به نحوی که می‌توان ادعا کرد، مطالعه جنبه‌های رفتاری انسان یک روند رو به رشد در توسعه دانش و گرایش‌های مدیریت است که در هر حوزه‌ای متناسب با جایگاهی که انسان‌ها در آن گرایش دارد به تحلیل انسان و رفتارهای وی می‌پردازد، در گرایش‌های پایه بازرگانی، دولتی و صنعتی، مدیریت رفتار سازمانی، رفتار انسانی افراد را در قالب کارکنان یک سازمان مورد بررسی قرار می‌دهد مانند رفتار سازمانی رابینز و جاج<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) یا لوتانز<sup>۲</sup> (۲۰۱۲)، در مدیریت مالی، مباحث مالی رفتاری به دنبال توضیح رفتار انسانی سرمایه‌گذاران است مانند مالی رفتاری پمپین<sup>۳</sup> (۲۰۱۲)، در مدیریت استراتژیک، رفتار استراتژیست‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد، مانند برومیلی<sup>۴</sup> (۲۰۰۵) در مدیریت بازاریابی رفتار افراد به عنوان مصرف‌کنندگان و تصمیم‌گیران خرید یا فروشندگان مورد تحلیل قرار می‌گیرد مانند رفتار مصرف‌کننده موون و مینور<sup>۵</sup> (۲۰۰۰) یا شیفمن و ویزنبلت<sup>۶</sup> (۲۰۱۵)، در سیستم‌های اطلاعات مدیریت، رفتار افراد به عنوان تحلیل‌گران، طراحان و کاربران سیستم‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد مانند تعامل انسان و سیستم‌های اطلاعاتی دکتر رضائیان (۱۳۹۳) و سایر دانش‌های مدیریت و بلکه فراتر سایر دانش‌های علوم اجتماعی هر روز نیازمند تحلیل رفتار انسانی هستند.

رضائیان و عبدالمهی (۱۳۹۲) بر اساس یک تحلیل نظری، سه لایه نظریه‌پردازی در رفتار را به صورت لایه‌های سه‌گانه پیاپی دسته‌بندی کرده‌اند (شکل ۱). در این مدل هر لایه بر لایه پیش از خود استوار است و با حرکت از لایه‌های درونی به لایه‌های بیرونی از توصیفی به تجویزی تغییر می‌کند.



شکل (۱): لایه‌های نظریه‌پردازی در مدیریت رفتار سازمانی

منبع: (رضائیان و عبدالهی نیسانی، ۱۳۹۲)

مبانی در هر دانشی به عنوان باورها و اندیشه‌های بنیادین، شالوده و اساس نظریات و توسعه آن دانش را بنیان می‌گذارند و تفاوت‌ها در مبانی، تفاوت در محتوا و ساختار دانش را ایجاد می‌کند (محمدی‌نسب، ۱۳۹۷، ص. ۱)، این مبانی در پاسخ به سؤالات اساسی هر دانش مطرح می‌شود. از گذشته‌های دور سؤال‌های زیر در مورد رفتار انسان مطرح بوده است که: چه چیزی باعث رفتار می‌شود؟ آیا این افراد از علت این‌گونه رفتار خود آگاهی دارند یا اینکه کارهای آنان تحت تأثیر عوامل ناهشیار است؟ آیا رفتار آنان تحت تأثیر عوامل درون فردی است یا به‌صورت عمده عوامل محیطی آن را شکل می‌دهند؟ آیا افراد می‌توانند رفتار خود را آزادانه و از روی اراده و اختیار انتخاب کنند یا اینکه عوامل درونی یا محیطی آنها را تعیین می‌کنند که از کنترل آنان خارج است؟

فیلسوفان و دانشمندان با تعبیر و جهت‌گیری‌های مختلف به پاسخ این سؤال‌ها پرداخته‌اند. در قرن هفدهم میلادی بررسی عوامل مؤثر بر رفتار و تبیین‌های فلسفی

نظام‌یافته‌تر شد و از این زمان به بعد تقریباً همه فیلسوف‌ها مسائل مربوط به علل رفتار را مورد بررسی قرار دادند (ریو، ۱۳۸۵، ص. ۴۳). در قرن نوزدهم میلادی، پیشرفت‌هایی در زمینه‌ی توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتار انسان صورت گرفت. پیدایش روان‌شناسی به‌منظور بررسی علمی رفتار انسان، سرآغاز روش منظم‌تری برای بررسی این عوامل بود. نظریه‌پردازان پیشگام مانند داروین، ویلیام جیمز، مک دوگال و فروید برای ساختن نظریه درباره رفتار انسان بر مشاهده بالینی متکی بودند و یافته‌های آنان از اطلاعات نغرات قبلی منظم‌تر بود (شجاعی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳). نظریه‌پردازان بعدی، سعی کردند برای آگاه شدن از عوامل مؤثر بر رفتار انسان از تحقیقات تجربی استفاده کنند. آنان فرضیه‌هایی درباره رفتار انسان ارائه دادند و با انجام پژوهش‌های تجربی به بررسی آنها پرداختند. این بررسی‌ها پس از یک دوره تاریخی از روند فلسفی و زیست‌شناختی، وارد دیدگاه‌های تعاملی شده است. امروزه در پژوهش‌هایی مرتبط با عوامل مؤثر بر رفتار، گرایش به الگوهای تعاملی که بر نقش عوامل مختلف در رفتار تأکید دارد، بیشتر شده و دیدی واقع‌بینانه‌تر از رفتار ارائه شده است. از سوی دیگر در تاریخچه سنتی روان‌شناسی، به رویکرد فلاسفه مسلمان در این زمینه توجه نشده است و این در حالی است که مفاهیم مربوط به مبانی رفتار به‌وفور در نظریه‌های فلسفی، کلامی، تفسیری و اخلاقی دانشمندانی چون ابن‌سینا، غزالی، فارابی، فخررازی، ملاصدرا دیده می‌شود. در ارزیابی دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان باید اذعان کرد که آنها اگرچه طرح منظمی را درباره مبانی رفتار ارائه نکرده‌اند، اما مسیر کلی آن را مشخص کرده‌اند (شجاعی، ۱۳۹۷، ص. ۲۴). تفاوت‌های دیدگاه‌های اسلامی در موارد مهم و اصلی همچون اصالت روح، اراده و تفاوت ماهوی انسان و حیوان در تحقیقات بزرگان و اندیشمندان اسلامی خود را نشان داده است؛ از این رو باید با توجه به دیدگاه‌های این اندیشمندان به مبانی رفتار نگاهی دوباره انداخته شود تا تفاوت‌های دیدگاه آنان با دیدگاه‌های رایج مشخص و در علوم رفتاری به‌کار گرفته شود. این پژوهش به‌دنبال آن است که با رویکردی تطبیقی مبانی رفتار در سطح فردی را در علوم رفتاری رایج و علم‌النفس اسلامی بررسی کند و با مقایسه و تطبیق آنها، تشابه‌ها و تفاوت‌های این دو دیدگاه را مشخص‌تر کند که از این جهت دارای نوآوری است.

علامه طباطبایی به عنوان مؤسس فلسفه علوم انسانی - اسلامی توانست باب جدیدی در تحول علوم انسانی معاصر باز کند و با طرح مباحث معرفت‌شناختی و تبیین اعتباریات و فلسفه اجتماع و فلسفه انسان به صورت مستقل، فلسفه نوصدرایی را تأسیس کند (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص. ۲۷). ایشان شاگردان توانمندی را تربیت کردند که یکی از این بزرگان معاصر فلسفه اسلامی استاد مصباح یزدی است که در محضر بزرگانی مانند امام خمینی، علامه طباطبایی و آیت‌الله بهجت تلمذ کرده و در کنار بزرگانی مانند استاد مطهری و استاد جوادی آملی به بررسی یافته‌های علوم غربی در زمینه انسان و علوم انسانی پرداخته و تفاوت دیدگاه علوم غربی با آموزه‌های اسلام را تبیین کرده است. این پژوهش برای استخراج مبانی رفتاری علم‌النفس اسلامی، آراء و نظریات ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین، این پژوهش به دنبال بررسی تطبیقی مبانی رفتار فردی در دیدگاه رایج علوم رفتاری و آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان یک فیلسوف اسلامی معاصر است که به سؤالات زیر پاسخ خواهد داد:

۱. مبانی رفتار در سطح فردی از دیدگاه رایج علوم رفتاری کدام است؟
۲. مبانی رفتار در سطح فردی از دیدگاه علم‌النفس فلسفی کدام است؟
۳. مبانی رفتار در سطح فردی از دیدگاه علم‌النفس فلسفی با دیدگاه‌های رایج چه تفاوت و تشابه‌هایی دارند؟

#### ۱. مرور ادبیات نظری

**رفتارگرایی:** رفتارهایی که از انسان سر می‌زند، از دیدگاه‌های گوناگون قابل تبیین است که هر کدام با روش‌هایی، فرایندها و رفتارهای روانی را توصیف می‌کنند. پنج رویکرد اصلی در روان‌شناسی شناخته شده‌اند که عبارت‌اند از: زیست‌شناختی<sup>۷</sup> (زیستی)، رفتاری<sup>۸</sup>، شناختی<sup>۹</sup>، روان‌کاوی<sup>۱۰</sup> و پدیدارشناختی<sup>۱۱</sup> (انسان‌گرایی) (اسمیت، هوکسما، اتکینسون، بم و اتکینسون، ۱۳۸۵، ص. ۴۲). از پرکاربردترین رویکردها در علوم اجتماعی رویکرد رفتاری یا رفتارگرایی است.

جان واتسون<sup>۱۲</sup> با تحقیقاتی در زمینه رفتار پرندگان و تعمیم آن به رفتار انسان پایه‌گذار پیدایش علمی در زمینه روان‌شناسی به نام رفتارگرایی شد. از نظر او روان‌شناسی از دیدگاه رفتارگرایان، یک شاخه تجربی و عینی از علوم طبیعی است که هدف آن پیش‌بینی

و کنترل رفتار آشکار انسان است. واتسون در تحقیقات خود رفتار را به عنوان نتیجه عوامل روان‌شناسی و محیطی تجزیه و تحلیل می‌کند. وی نقش عوامل ژنتیکی را در رفتار پذیرفته و عوامل محیطی را به آن اضافه کرده است به عبارت دیگر محیط بر نحوه استفاده انسان از اعضاء خود مؤثر است، نکته دیگر اینکه تغییر در ساختار یا محیط ارگانیسم‌ها (اعضا و اندام انسان و یا هر ساختار و سازمانی که از مجموعه‌ای از اعضا و اندام‌های فرعی تشکیل شده است) از طریق تربیت با یادگیری، رشد و سایر عوامل، رفتار آنها را تغییر می‌دهد. مکتب رفتارگرایی واتسون جنبه کاربردی و سازمانی پیدا کرده و امروز در اغلب علوم اجتماعی نظیر مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، تاریخ و حتی اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته است (افجه، ۱۳۸۵، صص. ۵-۱۳).

رفتارگرایانی مانند واتسون و پیروانش، بر این باورند که رفتار آدمیان را می‌توان دقیقاً پیش‌بینی و کنترل کرد؛ زیرا کل رفتار انسان، به وسیله یک سلسله فرایندهای علی اداره و کنترل می‌شوند که علی‌الاصول قابل شناخت‌اند. بنابراین با شناخت آن فرایندهای علی می‌توان رفتار هر فرد را نسبت به موقعیت‌های خاص پیش‌بینی و یا کنترل نمود. پیش-فرض این دیدگاه رفتارگرایان به نوعی جبر طبیعی را مطرح می‌کند که رفتار را صرفاً حاصل محیط و وراثت می‌دانند. این افراد دچار مغالطه وجه و کنه<sup>۱۳</sup> شده‌اند و یک یا چند عامل از عوامل شکل‌دهنده رفتار آدمی را گرفته، و آن را کنه و واقعیت مسأله پنداشته‌اند. تأثیر محیط، عوامل طبیعی، وراثتی و ژنتیکی در شکل‌گیری رفتار انسان‌ها قابل پذیرش است؛ اما نقش اینها فقط در حد زمینه‌سازی و به اصطلاح، اقتضاست و به هیچ‌رو آدمی را مسلوب‌الاختیار نمی‌کنند. با تکیه بر عوامل ژنتیکی و وراثتی، توقع پیش‌بینی و کنترل دقیق رفتار انسان‌ها بلندپروازانه و خلاف روح علمی است. نمونه نقض آن حضرت یوسف(ع) است که با وجود فراهم بودن اقتضات، از محیط گناه فرار کرد یا در مقابل، همسران حضرت نوح و لوط یا پسر حضرت نوح که راه نادرست را انتخاب کردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۹-۱۷۰).

**رفتار و انواع آن:** ساده‌ترین تعریفی که می‌توان از رفتار<sup>۱۴</sup> ارائه داد این است که گفته شود: رفتار یعنی عملی که از انسان سر می‌زند. رفتار به این معنا بیشتر بر رفتارهای بیرونی اشاره دارد. اما در علوم رفتاری، اصطلاح رفتار تعریف عام‌تری دارد. رفتار در علوم

رفتاری عبارت است از هر فعالیتی که موجود زنده (ارگانیسم) انجام می‌دهد که متضمن کارهای آشکار و پنهان، اعمال زیستی، عاطفی و عقلی است (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص. ۵۴). دسته‌بندی‌های متفاوتی از رفتار انجام شده است که چند مورد کلیدی آنها مرور می‌شود:

۱. رفتار نهان<sup>۱۵</sup> و آشکار<sup>۱۶</sup>: رفتار نهان به رویدادهای درونی فرد گفته می‌شود در مقابل اعمال بیرونی که رفتار آشکار نام گرفته است. دانشمندان علوم رفتاری رویدادهای درونی فرد، از جمله ادراک، احساس، باور، نگرش، تفکر و تخیل را نادیده نمی‌گیرند. با این حال برخورد آنها با رویدادهای درونی، برخلاف بعضی از روان‌شناسان، این است که رویدادهای درونی جانداران از جنس همان رویدادها و فعالیت‌های آشکار بیرونی آنان است؛ بنابراین همان گونه که می‌توان رفتارهای بیرونی را تبیین و پیش‌بینی کرد، رفتارهای نهان نیز از این قوانین پیروی می‌کنند.

۲. رفتار واکنشی و کنشگرانه: بعضی از رفتارها به‌طور کامل به وسیله محرک‌های فیزیولوژیکی معینی ایجاد می‌شوند. رابطه‌ای که بین یک محرک فیزیولوژیکی خاص و پاسخی را که به وجود می‌آورند بازتاب نام دارد که اسکینر (۱۹۳۸) نام واکنشی را برای آن برگزید. رفتار بازتابی به‌طور خودکار و غیرارادی از موجود زنده سر می‌زند و خاصیت انفعالی دارد. اسکینر اصطلاح رفتار کنشگر را نیز وضع کرد تا نشان دهد که علاوه بر رفتار واکنشی که با محرک‌های پیش‌آیند کنترل می‌شوند، گروه دیگری از رفتار وجود دارند که با پس‌آیند تغییر می‌کنند (سیف، ۱۳۷۷، صص. ۴۲-۴۴).

۳. رفتار ارادی و غیرارادی: این دسته‌بندی مورد توجه ویژه فلاسفه اسلامی است. رفتار غیرارادی که به محض فراهم شدن شرایط و بدون اراده فرد تحقق می‌یابد. رفتار ارادی و اختیاری که اگرچه عوامل محیطی نیز نقش دارند اما نقش محوری از آن اراده است (شجاعی، ۱۳۹۷، ص. ۷۲).

**مبانی رفتار:** مبانی در هر علم عبارت است از گزاره‌هایی که اصول متعارفه (بدیهیات اولیه) و اصول موضوعه علم (پیش‌فرض‌های علم) را در سه سطح عام، خاص و اخص تشکیل می‌دهد. مبانی عام هر علم فراتر و عام‌تر از آن علم است و در علوم دیگر اثبات می‌شود، مبانی خاص مربوط به آن علم است و در آن علم مورد بررسی قرار می‌گیرد و



مبانی اخص به حوزه‌های موضوعی آن علم مربوط می‌شود که به صورت ویژه باید مورد بررسی قرار گیرد (کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۷، ص. ۴۴). به عبارت ساده‌تر، هر بخشی از دانش دارای مفهوم‌های پایه‌ای است که پیشرفت آن را هدایت می‌کند. برای نمونه در حسابداری یک مفهوم بنیادی است که می‌گوید «برای هر بدهکار یک بستانکار وجود دارد». همه نظام حسابداری دوطرفه که سال‌ها پیش جانشین حسابداری ساده شده، بر این پایه بنا نهاده شده است. علوم رفتاری هم دارای مجموعه‌ای از مفهوم‌های بنیادی است که برگرد سرشت انسان می‌چرخد (Newstrom, 2077, P. 8) که این پژوهش به دنبال بررسی آنهاست.

مبانی رفتار و به‌طور کلی علوم رفتاری از هستی‌شناسی اقتباس می‌شود که مبانی هستی‌شناسی شامل دو بخش خالق‌شناختی (ناظر به اسماء و صفات خداوند) و مخلوق‌شناختی می‌شود. مبانی مخلوق‌شناختی خود در سه عرصه آفاقی (موضوعاتی مانند سلسله‌مراتب نظام ولایی، عوالم هستی و مخلوقات آفاقی)، انفسی و رابطه بین آفاق و انفس قابل بررسی است. مبانی انفسی به پدیده‌های انسانی در عرصه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و تاریخی می‌پردازد (کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۷، صص. ۶۹-۷۰). این پژوهش در مبانی مخلوق‌شناختی، بخش مبانی انفسی و عرصه فرد انسانی به دنبال کشف و توصیف عوامل مؤثر بر رفتار انسانی است. سطح مبانی مورد بررسی، سطح مبانی خاص رفتار است و مباحث عام جبر و اختیار و نیز عوامل کلان وراثت و محیط را مدنظر ندارد<sup>۱۷</sup>، بلکه به مفاهیم بنیادین پیرامون طبیعت و سرشت انسان می‌پردازد.

مبانی از حیث اعتبار اسلامی می‌تواند قطعی یا ظنی باشد، مبانی قطعی به ضروریات اسلامی موسوم‌اند که پژوهشگران مسلمان با پذیرش آنها صلاحیت پژوهش‌های معتبر اسلامی را پیدا می‌کنند. مبانی ظنی، آراء و نظریه‌های معتبر است که در میان صاحب‌نظران اسلامی پذیرفته شده است. در آراء و نظریات، امکان اختلاف و تجدیدنظر وجود دارد (کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۷، صص. ۶۵-۶۸). در این پژوهش آراء و نظریات استاد مصباح به عنوان یکی از نظریه‌های مورد اعتناء مورد استفاده قرار می‌گیرد.

**علم‌النفس فلسفی:** در کنار گرایش غالب در روان‌شناسی که رویکرد تجربه‌گرایی دارد گرایش دیگری وجود دارد که گرایشی فلسفی است که از دیرزمان به عنوان بخشی از فلسفه و تحت عنوان علم‌النفس به بررسی پدیده‌ها و فرایندهای روانی انسان مثل احساس، ادراک و مانند آن می‌پرداخته و اکنون نیز فلاسفه خود را متولیان اصلی این قبیل موضوعات می‌دانند. این گرایش اگرچه با ادبیات جدید و سازوکارهای آن سازگاری و هماهنگی کامل ندارد اما قدمت و اصالت او به‌خصوص در بحث از ابعاد غیرمادی نفس که زیرساخت‌های نظری رویکردهای روان‌شناختی جدید را تشکیل می‌دهد، خود از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده و به لحاظ محتوا به صورت کامل مباحث روان‌شناختی را در خود جای داده است و در برخی از دانشگاه‌های دنیا به عنوان روان‌شناسی فلسفی با شیوه عقلی و غیرتجربی به عنوان یک‌رشته معتبر مطرح است (شجاعی، ۱۳۹۴، ص. ۲۹).

**نفس، روح و روان:** در علم‌النفس فلسفی، نفس و روح با وجود اینکه با هم ارتباط دارند، ولی به یک معنی نیستند. نفس همان مبدأ حیاتی است که با وجود آن، از جسم آثار حیاتی ظاهر می‌شود و ممکن است مادی یا غیر مادی باشد. در حالی که روح، به بعد مجرد انسان اشاره دارد. از این رو، وقتی نفس مجرد از جسم مفارقت کند (هنگام مرگ)، به آن روح گفته می‌شود (غروی، ۱۳۸۱، ص. ۷). بنابراین، تفاوت نفس و روح روشن است. اما واژه روان در فارسی برابر نهاده واژه روح بوده و به گوهر وجود انسان یا چیزی که غیر از بدن است، اشاره دارد.

نفس، روح و روان یکی از مبانی اصلی علم‌النفس فلسفی به حساب می‌آید. این در حالی است که روان‌شناسی و به‌خصوص مکتب رفتارگرایی جهان را منحصر در ماده دانسته و برای انسان به جز بعد مادی چیزی دیگری قائل نیست. روان‌شناسان رفتارگرا همه پدیده‌های غیر مادی را توجیه می‌کنند و به گونه‌ای آنها را آثار ماده به شمار می‌آورند (هانت، ۱۳۸۰، ص. ۳۰۵).

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر جهت‌گیری بنیادی با رویکرد تطبیقی است که از نظر هدف اکتشافی و توصیفی است و از استراتژی تحلیل مضمون بهره می‌برد. جهت‌گیری عمده‌ی این پژوهش همچون پژوهش‌های بنیادی، ایجاد دانش بیشتر و درک بهتر پدیده‌ها به گونه‌ای

است که بتوان از نتایج آن به عنوان مبنایی برای بررسی آتی پدیده‌ها استفاده کرد. نیز از آنجا که هدف اصلی این پژوهش استخراج و توصیف دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی درباره مبانی رفتار است، هدف پژوهش اکتشافی و توصیفی خواهد بود.

#### جدول (۱): مشخصات پژوهش حاضر

لایه‌های پژوهش	مشخصات پژوهش حاضر
جهت‌گیری پژوهش	بنیادی
هدف پژوهش	اکتشاف و توصیف
رویکرد پژوهش	تطبیقی
راهبرد پژوهش	تحلیل مضمون
شیوه گردآوری داده‌ها	بررسی آثار شفاهی و نوشتاری

**رویکرد تطبیقی:** مطالعه تطبیقی عبارت است از کنار هم نهادن دو پدیده که با یکدیگر حداقل یک وجه اشتراک دارند و بررسی دقیق و تجزیه و تحلیل همه جانبه‌ی آن به منظور شناخت نقاط تشابه و اختلافشان (الوانی، ۱۳۷۶، ص. ۱۰). این رویکرد را می‌توان در تطبیق پدیده‌های ذهنی و نظری نیز به کار گرفت و دو یا چند نظریه را، با هم مقایسه نمود و از این بالاتر این احتمال وجود دارد که در مطالعات تطبیقی به ایده‌های جدید نیز دست‌یافت و چارچوب مفهومی تازه‌ای بنا نهاد (اعرابی، ۱۳۸۲، صص. ۹-۱۱). البته روشن است که انجام مقایسه و تطبیق زمانی میسر است که بین پدیده‌های مورد بررسی، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. همچنین این نکته قابل ذکر است که (۱) زمینه‌های تطبیق و مقایسه دو پدیده، به حدی متنوع و وسیع است که انجام مقایسه و تطبیق به‌طور مطلق و احصای تمامی تشابهات و تفاوت‌های دو یا چند پدیده، امری تقریباً محال است. (۲) حتی بر فرض اینکه چنین امری هم ممکن باشد، اصل استفاده بهینه از منابع و امکانات آن را تجویز نمی‌کند، زیرا در این صورت باید نیروها و منابع بسیار زیادی صرف این امر شود و (۳) در نهایت انبوهی از اطلاعات به وجود می‌آید که صرفاً بخش ناچیزی از آن مورد استفاده پژوهشگران یا مدیران قرار می‌گیرد، و البته برای پیدا کردن آن بخش ناچیز مهم، باید تلاش زیادی صرف شود (اعرابی، ۱۳۸۲، ص. ۲۵ و فرامرز قراملکی، ۱۳۸۷، صص. ۲۸۹-۳۱۵). این پژوهش با رویکرد تطبیقی انجام شده و

در آن مبانی رفتار از دیدگاه رایج با مبانی رفتار از دیدگاه استاد مصباح در کنار هم قرار داده شده و به منظور یافتن نقاط تشابه و افتراق آنها را تحلیل کرده است.

**استراتژی تحلیل مضمون:** تحلیل مضمون ابزاری تحقیقاتی منعطف و مفیدی است

که برای تحلیل حجم زیادی از داده‌های پیچیده و مفصل می‌توان از آن استفاده کرد. این استراتژی، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. در این استراتژی پژوهش، مضمون یا تم<sup>۸</sup>، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات تحقیق است و تا حدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (عابدی جعفری، تسلیمی، فقیهی، شیخزاده، ۱۳۹۰، صص. ۱۵۳-۱۵۹).

در این پژوهش، ابتدا مبانی رفتار در دیدگاه رایج بررسی شد؛ از آنجا که مبانی و عوامل مؤثر بر رفتار در روان‌شناسی و مدیریت، به عنوان پیش‌فرض مورد قبول واقع شده و با عنوان مبانی به آنها پرداخته نشده است و بیشتر به بررسی نظریه‌های موجود درباره انگیزش و رفتار پرداخته‌اند و کتاب مستقلی که این پیش‌فرض‌ها را مورد بررسی قرار داده باشد یافت نشد بنابراین بارزترین موضوعات مشترکی که در کتاب‌های روان‌شناسی و مدیریت مورد قبول بوده و به عنوان پیش‌فرض پذیرفته شده است جمع‌آوری شد که عبارت بودند از انگیزه، ادراک و توانایی‌های فردی و شخصیت. در مقابل بررسی مبانی رفتاری فردی در علم‌النفس فلسفی، آثار فلاسفه مسلمان نشان می‌دهد که موضوعات و عوامل مؤثر بر رفتار بیشتر مورد توجه آنان واقع شده است و جمع‌آوری نظرات با رویکرد رفتارگرایی کمتر صورت گرفته است. در میان بزرگان معاصر فلسفه اسلامی، آیت‌الله مصباح یزدی یکی از بزرگان حوزه علمیه قم است که در علوم عقلی و نقلی صاحب‌نظر بوده و در کنار آثاری که در علوم حوزوی دارند، بسیاری از یافته‌های علوم جدید در زمینه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق و سیاست را بر آموزه‌های دین عرضه و با معیار عقل و نقل دینی سنجیده و ارزیابی کرده است؛ بنابراین برای استخراج مبانی رفتار فردی از دیدگاه استاد مصباح آثار مکتوب و شفاهی ایشان مطالعه و بررسی شد. آثار ایشان در قالب درس‌ها، سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مصاحبه‌هاست، علاوه بر آن برخی آثار شاگردان

ایشان که مباحث ایشان را تلخیص یا شرح داده‌اند نیز در مباحث مرتبط با موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. در این بررسی علاوه بر مضامین آشکار یا مشهود مرتبط با رفتار که در منابع مورد بررسی وجود داشت از مضامین مکنون نیز استفاده شد چرا که ساده‌انگارانه خواهد بود اگر کوشش شود مبانی رفتار فقط با به‌کارگیری اصطلاحات و مفاهیمی چون غریزه، سائق، شناخت، ادراک جستجو کرد؛ چون مباحث مبانی رفتار چنان پیشرفت کرده است که نمی‌توان صرفاً با چنین توصیف‌هایی آن را در منابع و متون علم‌النفس یافت (شجاعی، ۱۳۹۱، ص. ۹۵)؛ بنابراین در اینجا تمرکز صرفاً بر این نکته نیست که نظریه‌ها درباره مبانی رفتار در منابع مورد بررسی چیست، بلکه آنچه بررسی می‌شود نیروها، عوامل و تأثیراتی هستند که رفتار را شکل می‌دهند که از تصریحات و اشارات ایشان در ضمن مباحث فلسفی، کلامی، اخلاقی و تفسیری گردآوری شد که به موضوعات موردنظر برحسب استنباط خود با رویکرد عقلی و نقلی پرداخته‌اند. سپس مطالب گردآوری شده، دسته‌بندی و تدوین شد. در نهایت مبانی رفتار در دیدگاه رایج و استاد مصباح با هم تطبیق داده شد. از آنجا که مضامین و محتوای مستخرج از آثار با توجه به جهت‌گیری آنها رویکردهای مختلف فلسفی، اخلاقی، تفسیری و ... داشتند و در برخی موارد در منابع مختلف تکرار شده است، در تدوین یافته‌های پژوهش تلاش شده است که مناسب‌ترین بیان‌ها متناسب با هدف پژوهش برای تلخیص، اقتباس و تنظیم یافته‌ها انتخاب شود و از تکرار و ذکر منابع متعدد خودداری شود. در ادامه از ایشان با عنوان استاد مصباح یاد خواهد شد.

### ۳. یافته‌های پژوهش

#### ۳-۱. مبانی رفتار در سطح فردی از دیدگاه رایج

از آنجا که مبانی و عوامل مؤثر بر رفتار در روان‌شناسی تحت عنوان انگیزش بحث می‌شود به کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است مراجعه شد ولی مبانی رفتار در این کتاب‌ها به عنوان پیش‌فرض مورد قبول واقع شده و بیشتر به بررسی نظریه‌های موجود درباره انگیزش پرداخته‌اند و کتاب مستقلی که این پیش‌فرض‌ها را مورد بررسی قرار داده باشد یافت نشد. در کتب رفتاری مدیریت که کاربرد رویکرد رفتارگرایی در دانش مدیریت است مانند رفتار سازمانی، رفتار مصرف‌کننده، مالی رفتاری و ... نیز همین مطلب صادق

است، این کتاب‌ها عمدتاً رفتار را به صورت سیستمی (ورودی، پردازش، خروجی یا پیامد) تحلیل کرده‌اند، به عنوان نمونه شکل (۲) عوامل فردی را در کتاب رفتار سازمانی رابینز و جاج (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که به عنوان کتاب مرجع رفتار سازمانی شناخته می‌شود<sup>۱۹</sup>. نکته قابل توجه اینکه در ویرایش‌های مختلف کتاب‌های رفتار سازمانی رابینز عوامل و متغیرها و جایگاه آنها در الگوی رفتار دارای تغییراتی بوده است که سیر تکاملی داشته است. نمونه دیگر، کتاب رفتار مصرف‌کننده شیفمن، پرتیراژترین کتاب رفتار مصرف‌کننده در جهان است، در ویرایش‌های مختلف مانند شیفمن، کانوک و هانسن (۲۰۱۲) عوامل انگیزش، ادراک، یادگیری، شخصیت و نگرش را عوامل درونی مصرف‌کنندگان می‌دانند که بر تصمیم خرید آنها تأثیرگذار است. در دانش مالی رفتاری نیز عمدتاً به بررسی خطاهای ادراکی و هیجان‌هایی که اغلب بر تصمیم‌گیرندگان مالی تأثیر می‌گذارند و باعث می‌شود که آنها تصمیم‌های نامطلوبی بگیرند می‌پردازد مانند کتاب مالی رفتاری پمپین (۱۳۸۸).

بنابر آنچه گفته شد، علوم رفتاری چه در روان‌شناسی و چه در کاربرد آن در مدیریت با مجموعه‌ای از مفهومی‌های بنیادی که برگرد سرشت انسان می‌چرخد سروکار دارد که به صورت آشکار به عنوان مبانی از آنها یاد نشده است اما موضوعات و مفهومی‌های مشترکی وجود دارد که به عنوان پیش‌فرض پذیرفته شده‌اند که بارزترین آنها در یک جمع‌بندی عبارت‌اند از انگیزه، ادراک و توانایی‌های فردی و شخصیت (دیوس و نیواسترام، ۱۳۷۵<sup>۲۰</sup>، ص. ۱۵). برای شناخت بهتر مفاهیم بنیادی در سطح فردی می‌توان آن‌ها را به سؤال‌های زیر تبدیل کرد:

۱. ویژگی‌های فردی: من چه می‌توانم بکنم؟
۲. ادراک: چه چیزهایی را درک می‌کنم؟
۳. انگیزه: من چه می‌خواهم؟
۴. شخصیت فرد: من چگونه‌ام؟ یا چگونه رفتار می‌کنم؟ (شکلتون و فلچر، ۱۳۷۶، ص. ۹۱).



شکل (۲): الگوی کلی رفتار سازمانی

منبع: (Robbins & Judge, 2016; Robbins & Judge, 2017)

### ۱-۱-۳. توانایی‌های فردی

هر شخص علاوه بر این وجوه مشترک دارای تفاوت‌های بسیاری با دیگر مردمان است که توسط آزمایش‌های علمی تأیید شده است. هر فرد احتمالاً در میلیون‌ها مورد از دیگران متفاوت است چرا که ویژگی‌های DNA آنها متفاوت است. اندیشه تفاوت در ویژگی‌های فردی ریشه در روان‌شناسی دارد. از هنگام تولد هر فردی، شخصی یگانه و متمایز از دیگران است و تجربه‌های فردی پس از تولد او تمایز و تفاوت او را با دیگران بیشتر می‌کند (Newstrom, 2077, P. 9).

تفاوت در توانایی‌های فردی برای انسان‌ها در قرون مختلف یک موضوع آشکار و بدیهی بوده است بنابراین از همان ابتدا افراد مشاغل مختلفی را عهده‌دار می‌شدند. افلاطون

افراد جامعه را به سه گروه طلا، نقره و مس تقسیم می‌کرد و معتقد بود گروه اول باید رهبری جامعه را به عهده بگیرند. گروه دوم، دستیاران گروه اول باشند و گروه سوم صنعت، پیشه‌وری و کشاورزی را به عهده بگیرند. این تقسیم‌بندی و مانند آن اساس علمی نداشت و بیشتر نظر شخصی صاحبان آنها را منعکس می‌کرد. به تدریج که اجتماعات پیشرفت کرد و احتیاجات مردم متعدد شد چاره‌ای جز این نبود که تفاوت در ویژگی‌ها یا به بیان بهتر توانایی‌ها را به صورت دقیق اندازه‌گیری کنند و برای هر کاری فرد مناسبی بگمارند که در این زمینه قدم‌های مؤثری برداشته شد (گنجی، ۱۳۸۲، ص. ۳۸). توانایی‌های فردی در منابع در قالب مفاهیمی مانند تنوع انسان‌ها، تفاوت‌های فردی، انواع هوش و ... مطرح می‌شود.

### ۳-۱-۲. ادراک

احساس و ادراک، یکی از مباحث عمده‌ی روان‌شناسی امروز است؛ ادراک به‌طور اعم، به معنای علم و آگاهی انسان از جهان بیرون و دنیای درون اوست و از دیرباز به‌عنوان اساس شناخت و شناسایی انسان، موضوع بحث دانشمندان بوده است. برخی تجربه حسی و بعضی دیگر قوه‌ای به نام عقل را معیار شناسایی انسان می‌دانستند و عده‌ای ادراک حسی را یکی از مراحل ادراک و مقدمه‌ی تحقق شناخت کلی و عقلانی می‌شمردند. ولی آنچه در روان‌شناسی علمی امروز مطرح است، «ادراک حسی» است که پایه و اساس زیستی - شناختی دارد. در این توصیف از ادراک، محرک فیزیکی، موجود زنده و پاسخ فیزیولوژیک آن (رفتار ادراکی) در چارچوب طرح‌های آزمایشی، بررسی می‌شود. روان‌شناسان برای کشف مکانیسم‌های ادراکی و به‌منظور تبیین رفتار سازش یافته‌ی موجود زنده با محرک‌های محیطی، از حیوانات کمک می‌گیرند و چگونگی شکل و سازمان یافتن ادراک انسان را بررسی می‌کنند (ایروانی و خداپناهی، ۱۳۸۴، ص. ۵).

### ۳-۱-۳. انگیزه

واژه انگیزش را می‌توان از زمان مطرح شدن (۱۹۳۰)، در تمام حوزه‌هایی که به نحوی با رفتار انسان ارتباط پیدا می‌کنند مشاهده کرد، مثل حوزه‌های اقتصاد، تعلیم و تربیت، سیاست، هنر و ... این واژه به آسانی جای واژه‌های قدیمی میل، نیاز، سائق، آرزو و ... را گرفته است (موکیلی و دانتر، ۱۳۸۴، ص. ۴). معادل لاتین انگیزه<sup>۲۱</sup> از ریشه «movement»



به مفهوم حرکت و تحریک اقتباس شده و انگیزه در اصل به معنی هر آن چیزی است که منجر به ایجاد رفتار در انسان می‌شود (قلی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۵۶). کاربرد بسیار گسترده و رایج کلمه انگیزش را باید در معنای مبهم و جذاب آن جستجو کرد که با اثرگذاری پنهان بر خود و دیگران ارتباط پیدا می‌کند. به‌رغم ارائه فنون متعدد اثرگذاری، هنوز درباره انگیزش نظریه یکپارچه و واحدی وجود ندارد. عدم وجود نظریه یکپارچه درباره انگیزش، از اینجا سرچشمه می‌گیرد که آن را برای تعیین مجموعه عواملی ناخودآگاه و مؤثر بر رفتار ابداع کرده‌اند. در حالی که این عوامل به واقعیت‌های بسیار متفاوت برمی‌گردند که قراردادن آنها در یک قالب یا در یک مفهوم، بسیار دشوار است (موکیلی و دانتز، ۱۳۸۴، ص. ۴).

تعاریف متعددی برای انگیزه ارائه شده است مثلاً راپاپورت<sup>۲۲</sup> (۱۹۶۰) انگیزش را گرایش درونی تلقی می‌کند. گرامن<sup>۲۳</sup> (۱۹۶۹) انگیزش را عاملی می‌داند که ما را به حرکت وامی‌دارد و به سوی رفتار معین سوق می‌دهد. با توجه به معانی مطرح شده در ادبیات علمی، می‌توان انگیزه و انگیزش را چنین تعریف کرد: انگیزه به معنای گرایش‌های ویژه نسبتاً ثابت است که به موقعیت بستگی ندارد و انگیزش، مجموع متغیرهای پیچیده درونی و بیرونی است که کنش آنها به فعالیت عمومی و جهت‌دار احساس و رفتار منجر می‌شود (خدایپناهی، ۱۳۸۴، ص. ۱۱).

### ۳-۱-۳-۱. انواع انگیزه‌ها

روانشناسان برای نفس‌گرایش‌های خاصی اثبات کردند که غریزه نامیده شد؛ ولی، بعد که برای غریزه<sup>۲۴</sup> تعریف خاصی ذکر شد این تعبیر را تغییر دادند و به‌جای آن از تعبیر دیگری مثل سائق<sup>۲۵</sup> یا انگیزه و نظایر آن دو در اشاره به گرایش‌های نامبرده استفاده کردند. آنان اگرچه از این گرایش‌های نفسانی سخن به میان آورده‌اند، اما اسمیت و همکاران (۱۳۸۵) بیان می‌کنند تا آنجا که ما اطلاع یافته و بررسی کرده‌ایم در هیچ مکتب روان‌شناسی، این انگیزه‌ها درست بررسی نشده و نظریه کامل و شاملی درباره آنها ابراز نکرده‌اند. برای مثال بعضی گفته‌اند: انسان دو غریزه دارد و بعضی دیگر گفته‌اند: سه غریزه و بعضی هم تا دوازده غریزه و یا حتی چهارده و هیجده و بالاتر را نیز برشمرده‌اند. فروید معتقد بود که دو نیروی اساسی اما ناهشیار وجود دارد که عوامل انگیزش نیرومندی

در تعیین رفتار هستند «غریزه‌های زندگی» که در رفتار جنسی تجلی می‌کنند و «غریزه های مرگ» که زمینه‌ساز اعمال پرخاشگرانه هستند. بعدها مک دوگال (۱۹۰۸) فهرست غریزه‌ها را تا هجده غریزه گسترش داد و با اصلاح و ترکیب این غرایز سعی داشت تمام رفتار آدمی را تبیین کند اندکی بعد آشکار شد که برای تبیین ظرایف رفتار آدمی باید فرض کرد که انبوه دیگری از غرایز نیز وجود دارد. به این ترتیب تقریباً همه رفتاری را که به‌تصور می‌آمد، می‌شد در ردیف غرایز جای داد مانند همچشمی، رازپوشی، فروتنی، پاکیزگی، تقلید، ستمگری، خوش مشربی و حسادت (اسمیت و همکاران، ۱۳۸۵، ص. ۶۳۷). به‌رحال درباره اینکه گرایش‌های اصلی نفس چه چیزهایی هست هنوز نظر قاطعی ابراز نشده و آنچه را که تاکنون گفته‌اند، به اعتراف خودشان در مرحله تئوری و فرضیه است و هنوز به مرحله قطعیت و قانونی نرسیده است (شیروانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۹).

### ۳-۱-۴. شخصیت

کلمه شخصیت از ریشه لاتین Persona گرفته شده است که به معنای نقابی (ماسک) بوده که در یونان و روم قدیم بازیگران تئاتر بر چهره می‌گذاشتند. صاحب‌نظران حوزه شخصیت و روان‌شناسی از کلمه شخصیت تعریف‌های گوناگونی ارائه داده‌اند. آلپورت<sup>۲۶</sup> به گردآوری پنجاه تعریف متفاوت از شخصیت پرداخته است. وجوه مشترک تعاریف یاد شده نشان می‌دهد اولاً: همه آنها به یک‌رشته از ویژگی‌ها و خصوصیات جسمی و روانی اشاره دارند. ثانیاً: در همه آنها به مسأله تمایز فرد از افراد دیگر به‌طور صریح یا ضمنی اشاره شده است. آلپورت در تعریف شخصیت می‌گوید شخصیت فرد یعنی آن چیزی که او واقعاً هست. در این رویکرد شخصیت شامل تمامی ویژگی‌های جسمی، رفتاری، شناختی و عاطفی انسان می‌شود (شجاعی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵۹).

روان‌شناسان شخصیت، به کلیت انسان می‌پردازند تا روابط پیچیده میان جنبه‌های مختلف انسان و روابط پیچیده‌ی آنها با یکدیگر را بررسی کنند. برای مثال تحقیق در شخصیت به معنی مطالعه ادراک نیست، بلکه مطالعه چگونگی تفاوت افراد در ادراک و ارتباط این تفاوت‌ها با کنش کلی انسان است. تحقیق در روان‌شناسی شخصیت نه تنها بر فرایندهای روان‌شناختی، بلکه بر ارتباط این فرایندها با یکدیگر نیز متمرکز است. درک نحوه عمل این فرایندها باهم دیگر و تشکیل یک کل یکپارچه، اغلب فراتر از شناخت

هر یک از آنها به طور جداگانه است. انسان به صورت یک کل سازمان یافته عمل می کند و در پرتو چنین کلیت و سازمانی است که باید شناخته شود (پروین و جان، ۱۳۹۵، ص. ۳).

### ۲-۳. مبانی رفتار از دیدگاه علم النفس فلسفی

فلاسفه و دانشمندان از دیرباز به بررسی اراده و همچنین عواملی که در پیدایش رفتار ارادی نقش دارند، پرداخته، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. در اینجا صرف نظر از بحث‌های مصطلح علمی و نتیجه‌گیری‌های فلسفی به تحلیل اجمالی، درباره رفتار انسانی، اراده و همچنین خاستگاه و شرایط آن پرداخته می‌شود.

### ۳-۲-۱. ویژگی‌های رفتار ارادی

برای درک رفتار ارادی در مقابل غیرارادی و تفاوت آن با رفتار کنشگر که در مقابل رفتار واکنشی قرار دارد، ابتدا لازم است اشاره‌ای به ماهیت زندگی انسان و تفاوت ریشه‌ای آن با زندگی گیاه و حیوان داشته باشیم. پدیده‌های گیاهی، مرسوم فراهم شدن اسباب و شرایط بیرونی و به صورت جبری است. هیچ درختی به اختیار خودش رشد نمی‌کند و با گزینش خودش میوه نمی‌دهد؛ زیرا شعور و اراده‌ای ندارد. در زندگی جانوران کم و بیش جایی برای اراده و انتخاب می‌توان یافت، اما اراده‌ای برخاسته از غرایز حیوانی با بردی محدود به نیازهای زیستی، که در پرتو شعوری محدود به توان اندام‌های حسی هر حیوان است. اما انسان، علاوه بر خواص گیاهی و حیوانی، دارای دو امتیاز روحی است: از یک سو، خواسته‌هایش در دایره نیازهای مادی، محدود نمی‌شود؛ از سوی دیگر از نیروی عقل، برخوردار است که به وسیله آن می‌تواند دایره معلوماتش را به سوی بی‌نهایت، توسعه دهد و بر اساس این ویژگی‌ها، بُرد اراده‌اش از مرزهای مادی فراتر می‌رود و به سوی بی‌نهایت میل می‌کند. همان گونه که پدیده‌های ویژه گیاه به وسیله قوای گیاهی خاص و رفتار حیوان در سایه اراده برخاسته از غرایز و ادراکات حسی پدید می‌آید، رفتار ویژه انسان در سایه اراده برخاسته از گرایش‌های ویژه انسان و در پرتو دانش‌های عقل به دست می‌آید؛ بنابراین رفتاری که تنها با انگیزه‌های حیوانی انجام گیرد، رفتاری حیوانی خواهد بود؛ چنانکه حرکتی که تنها در اثر نیروی شیمیایی و مکانیکی در بدن انسان پدید آید حرکتی فیزیکی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹).

نکته دیگر اینکه، هیچ کار ارادی و اختیاری (به معنای عام اراده) نیست که بدون شعور و علم فاعل به آن، انجام بگیرد. همچنین هیچ کار ارادی و اختیاری نیست که فاعل هیچ‌گونه محبت و رضایت و میل و کششی نسبت به آن نداشته باشد و با کمال بی‌علاقگی و نفرت، آن را انجام دهد. حتی کسی که داروی بد مزه‌ای را با بی‌ رغبتی می‌خورد چون علاقه به سلامتی خودش دارد و سلامتی وی جز از راه خوردن داروی تلخ، تأمین نمی‌شود از این جهت به خوردن همان دارو میل پیدا می‌کند، میلی که بر کراهت از مزه بد، غالب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص. ۹۵).

بنابراین، در علم‌النفس فلسفی پذیرفته شده است که برای انجام عمل و تحقق رفتار ارادی علاوه بر شرایط مربوط به خارج از وجود انسان، که باید در خارج شرایطی فراهم باشد، شرایط درونی نیز لازم است. می‌توان گفت اساساً تحقق هر عمل اختیاری و ارادی حداقل به سه عنصر نیازمند است:

۱. گرایش و انگیزه

۲. آگاهی و شناخت

۳. قدرت و توان (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص. ۴۹)

### ۲-۲-۳. گرایش‌ها و انگیزه‌ها

همان‌گونه که بدن انسان، مرکب است از یک سلسله دستگاه‌ها و جهازات، روح آدمی نیز دست‌کم دو دستگاه و جهاز دارد: دستگاه شناخت‌ها، و دستگاه گرایش‌ها؛ همان‌گونه که دستگاه‌های مختلف بدن، ارتباط، همکاری، تأثیر و تأثر متقابل دارند، دو دستگاه روحی نیز با یکدیگر مرتبط‌اند و دارای فعل و انفعال‌های دوطرفه‌اند؛ علاوه بر آن، بدن و روح نیز پیوند، هم‌بستگی و کنش و واکنش دوسویه دارند، یعنی هم بدن تأثیراتی در روح دارد و هم روح تأثیراتی در بدن (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۵).

### ۳-۲-۱. انواع گرایش‌های انسان در علم‌النفس فلسفی

در اینجا به ذکر گرایش‌هایی پرداخته می‌شود که انسان در خود می‌یابد:

۱. بعضی از گرایش‌ها ارتباط روشنی با فعل و انفعالات شیمیایی و فیزیولوژیکی بدن دارند مانند میل خوردن و آشامیدن که از آغاز ولادت تا هنگام مرگ در انسان وجود دارد و در حال نیاز بدن به مواد غذایی و آب برانگیخته می‌شود و همچنین میل جنسی که در

اثر ترشح هورمون‌های خاصی در سنین بلوغ ظاهر می‌گردد. بی‌شک وجود بدن انسان اقتضای این گرایش‌ها را دارد و آنها برای حفظ حیات انسان ضروری است؛ اما باید از زیاده‌روی و تحریک نابه‌جای آنها خودداری و در ارضای آنها میانه‌روی را رعایت کرد تا از آثار زیان‌بار افراط در آنها مصون ماند.

۲. دسته دیگر گرایش‌ها، انفعال یا کشش‌های منفی در مقابل و عکس عواطف است؛ این گرایش‌ها وقتی در انسان برانگیخته می‌شوند، حالات بدنی خاصی را به دنبال دارند مانند میل به دفاع که به صورت خشم ظاهر و در اثر آن صورت برافروخته می‌شود. نمونه دیگر، میل به فرار از خطر است که نوعی دفاع به شمار می‌رود. چون این تأثیر و تأثر به سرعت شکل می‌گیرد، افراد در ابتدا می‌پندارند که آن گرایش‌های روانی همان حالات بدنی است ولی در این دسته ابتدا میل برانگیخته می‌شود و با تأثیر در بدن باعث می‌گردد در آن حالاتی پدید آید، به خلاف دسته اول که ابتدا فعل و انفعال‌هایی در بدن ایجاد می‌شود سپس میل برانگیخته می‌شود.

۳. دسته دیگر از گرایش‌ها را عواطف تشکیل می‌دهد که مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنها عواطف خانوادگی و اجتماعی هستند مانند عواطف مادری؛ این عواطف به انسان اختصاص ندارد و در حیوانات نیز وجود دارد. این گرایش‌ها به نحوی با فعل و انفعال‌های بدنی همراه هستند، گرچه ارتباط مستقیمی با آنها ندارند و ارتباط آنها در حد ارتباط دو دسته اول با فعل و انفعال‌های بدنی نیست اما این عاطفه و تمایل، تأثیرها و تغییراتی را در بدن و فعالیت غدد و ترشح هورمون‌ها بر جای می‌گذارند؛ اما این ارتباط با اینکه ادعا شود که در بدن اندام خاصی در تولید آن عواطف نقش دارد متفاوت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص. ۳۲).

۴. دسته چهارم گرایش‌ها و حالاتی است که از سه مورد یاد شده شدیدتر است و تنها به انسان اختصاص دارد مانند گرایش به زیبایی، عشق و... تا برسد به احساس پرستش. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص. ۶۰). انواع گرایش‌ها را می‌توان در شکل (۳) نمایش داد:

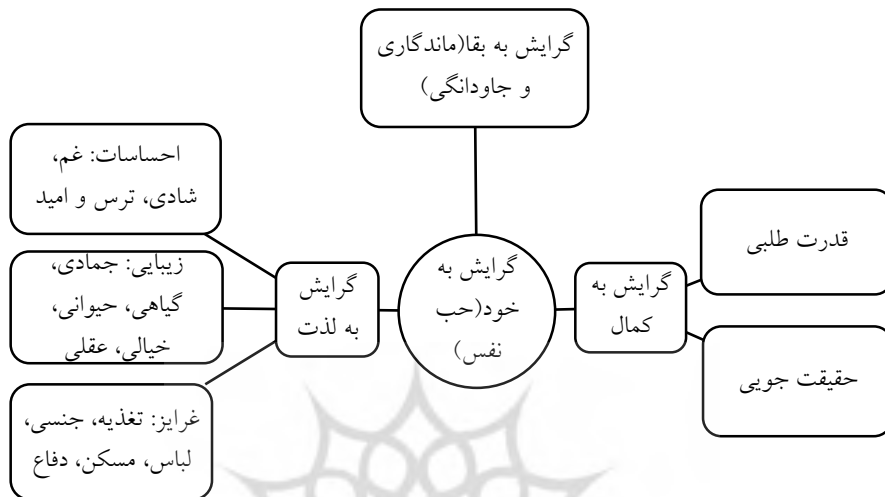


### شکل (۳): انواع گرایش‌ها

منبع: یافته‌های تحقیق

در دسته‌بندی دیگر از گرایش‌ها، استاد مصباح طرحی را برای شناختن غرائز، انگیزه و مایه‌های اصلی نفس، براساس مشاهدات درونی و تجارب باطنی پیشنهاد کرده‌اند. از نظر ایشان، ابتدا چند گرایش در نفس ایجاد می‌شوند که در واقع، شاخه‌ها و کانال‌های اصلی ظهور فعالیت‌های انسان هستند و می‌توان آنها را گرایش‌های اصلی تلقی کرد. سپس بقیه گرایش‌ها و تمایل‌های انسان که از نظر کمی بسیار و از جهت کیفی پیچیده‌اند و منشأ اعمال و رفتارهای متنوع و پیچیده التذاذی، مصلحتی، عاطفی و فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان هستند، همگی از این کانال‌های اصلی منشعب می‌شوند و هر کدام به شکلی به این ریشه‌ها باز می‌گردند و از آنها تغذیه می‌شوند. گرایش‌های اصلی عبارت‌اند از:

۱. گرایش به جاودانگی: اینکه انسان می‌خواهد همیشه باقی بماند و حیات دائمی داشته باشد.
  ۲. گرایش به کمال: انسان، دوست دارد در جریان بقا و عمر طولانی، روز به روز کامل‌تر شود و مسیر حرکتش رو به تکامل باشد.
  ۳. گرایش به لذت (لذت‌جویی): انسان در کنار بقاء و کمال، لذت را هم دوست می‌دارد و می‌خواهد همیشه شاد باشد و به خوشی زندگی خود را بگذراند.
- این سه گرایش، همگی از ریشه گرایش به خود (حب ذات) می‌رویند و هر یک به منزله‌ی تنه‌ای است که شاخه‌های گوناگون بر آن می‌رویند و تحت تأثیر عوامل مختلف دیگری منشأ فعالیت‌های گوناگون می‌گردند (شیروانی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷).



شکل (۴): گرایش‌های اصلی و فرعی

منبع: یافته‌های تحقیق

### ۳-۲-۳. آگاهی و شناخت

یکی دیگر از مبانی و پیش‌نیازهای رفتار ارادی، آگاهی و شناخت است که به رویدادهای ذهنی اعم از علم حضوری (شناخت‌های فطری و قلبی) و علم حصولی که از راه‌های مختلف برای انسان حاصل می‌شود اشاره دارد. شناخت به‌مثابه چراغی نقش روشنگری را در رفتار ارادی را ایفا می‌کند و چون اراده و اختیار بدون شناخت و آگاهی امکان ندارد، حسن انتخاب بستگی به شناخت و تشخیص صحیح دارد و هر قدر دایره معلومات وسیع‌تر و امکان کسب دانش‌های یقینی بیشتر باشد، امکان بهره‌برداری برای انسان بیشتر خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص. ۴۹).

### ۳-۲-۳-۱. سطوح شناخت

شناخت و علم حصولی در علم‌النفس فلسفی دارای سطوح و لایه‌های زیر است:  
**شناخت حسی (ظاهری):** هرکس با ذهن ساده و فطری می‌داند که غیر از خودش چیزهایی در عالم وجود دارد که از راه حواس خود با آنها آشنا می‌شود و نیز می‌داند که چیزهایی بوده و هست که از گفته‌ها و نوشته‌های دیگران به وجود آنها پی برده است و

نیز گاهی دودی را می‌بیند که از دودکش بالا می‌رود از وجود آتش زیر آن آگاه می‌شود و حتی گاهی حوادثی را می‌تواند پیش‌بینی کند. این‌گونه شناسایی‌ها که بعضی به صورت مستقیم به وسیله حواس و بعضی دیگر با واسطه‌های ساده حاصل می‌شود شناخت حسی نام دارد.

**شناخت تجربی (علمی):** دسته دیگری از معلومات انسان هست که نیازمند آموزش‌های ویژه و اسباب و ابزارهای علمی و فنی است مانند دانستنی‌هایی که از راه علوم تجربی به دست می‌آید و نتایج آنها را می‌توان با آزمون‌های حسی بررسی کرد.

**شناخت عقلی:** دسته سوم معلومات مربوط به عقل آدمی است که مسائل مربوط به آنها را فقط به وسیله تحلیل‌ها و کندوکاوهای ذهنی می‌توان حل کرد و کسانی که دارای ذهنی ورزیده باشند و راه و رسم استدلال صحیح را خوب بدانند می‌توانند به نتایج قطعی و غیرقابل تردیدی دست یابند و حتی حل مسائل تجربی نیز متوقف بر پاره‌ای از آنهاست. این‌گونه شناخت‌ها را شناخت فلسفی یا عقلی می‌نامند (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ص. ۴۳).



شکل (۵): سطوح شناخت

منبع: یافته‌های تحقیق

### ۲-۳-۲. انواع شناخت عقلی

این‌گونه شناخت‌ها یا به بیان بهتر این افکار و اندیشه‌های انسان به‌طور کلی به دو دسته نظری و عملی قابل تقسیم‌اند:

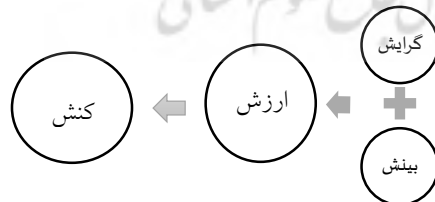


۱. اندیشه‌هایی که به صورت مستقیم ناظر به واقعیت‌های هستی می‌باشند و محتوای آنها هست‌ها و نیست‌ها می‌باشد، اندیشه‌های نظری یا جهان‌بینی نامیده می‌شوند.  
۲. اندیشه‌هایی که به صورت مستقیم ناظر به رفتار انسان می‌باشند و محتوای آنها بایدها و نبایدها می‌باشد، اندیشه‌های عملی یا نظام ارزشی نامیده می‌شوند (غروی‌ان، غلامی و میرباقری، ۱۳۸۸، ص. ۹-۱۲).

حاکم بودن اندیشه‌های عملی عقل و نظام ارزشی صحیح بر رفتارهای اختیاری، در گرو داشتن اندیشه‌های نظری و جهان‌بینی صحیح است، چنانکه تا هدف معلوم نباشد تعیین مسیری که منتهی به آن می‌شود امکان نخواهد داشت. بنابراین شناخت‌های نظری که مسائل اساسی جهان‌بینی را تشکیل می‌دهد، مبنای شناخت‌های عملی و نظام ارزشی به شمار می‌رود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص. ۴۸).

### ۳-۳-۲-۳. ارزش

ارزش‌ها دارای دو مبنا هستند: مبنای اول، بینش‌ها و مبنای دوم، گرایش‌ها. هر ارزشی از یک پایه بینشی و یک پایه گرایشی ساخته می‌شود. ارزش، واسطه‌ای بین بینش و گرایش انسان با کنش اوست. بینشی که در ابتدا باید آن را درک کنیم و بشناسیم، بینش ما نسبت به یک سلسله از اعتقادات و واقعیات جهان هستی است که به دنبال آن، گرایش‌ها و میل‌هایی در ما برانگیخته می‌شود. از به هم پیوستن این بینش و گرایش برخاسته از آن مفهومی به نام ارزش شکل می‌گیرد. ارزش منشأ کنش اختیاری در انسان می‌شود؛ یعنی ارزش موجب می‌شود که انسان در هنگام عمل، چیزی را برگزیند. بنابراین، آنچه شکل کنش ما را می‌سازد و به افعال ما جهت می‌دهد، ارزش‌هایی است که آنها را پذیرفته‌ایم (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص. ۵۰).



شکل (۶): رابطه گرایش، بینش، ارزش و کنش

منبع: یافته‌های تحقیق

### ۳-۲-۴. انواع ارزش‌ها

ارزش‌ها را می‌توان از جهات مختلف تقسیم کرد که در ادامه دو مورد از آنها ذکر می‌شود:

۱. ارزش‌های ذاتی و غیرری و نسبی: آنچه هدف و مطلوب نهایی انسان است، ارزش ذاتی دارد و آن دسته از افعال اختیاری انسان که وسیله برای دستیابی به هدف نهایی باشند، دارای ارزش غیرری هستند و در مقام مقایسه دو یا چند فعل اختیاری ارزشمند که با هم تراحم داشته و انسان نمی‌تواند آنها را با هم انجام دهد، آن کاری، ارزش نسبی دارد که انجام آن، کمک بیشتری به رسیدن به هدف و مطلوب نهایی نماید.

۲. ارزش مثبت، منفی و صفر: ارزش درباره امور مطلوب به کار می‌رود؛ بنابراین در هر موضوع، چیزهای مطلوب «با ارزش» و اموری که مطلوب نیستند، ارزشمند نیستند. چیزی که مطلوب نیست، چنانچه با مطلوب منافات داشته باشد، «ضد ارزش» و چنانچه با آن منافات نداشته باشد، صرفاً «بی ارزش» است. اما گاه «ارزش» به معنای وسیع‌تری به کار می‌برند و آن را به ارزش مثبت، منفی و صفر تقسیم می‌کنند. مطابق این اصطلاح، «با ارزش» دارای ارزش مثبت، «ضد ارزش» دارای ارزش منفی و «بی ارزش» دارای ارزش صفر خواهد بود (مصباح، ۱۳۸۶، ص. ۵۳).

### ۳-۲-۵. طبقه‌بندی ارزش‌ها

چون در دیدگاه استاد مصباح، گرایش‌ها و بینش‌ها، ارزش‌ها را به وجود می‌آورند، با مرور گرایش‌ها و با توجه به بینش‌های مطرح شده، می‌توان ارزش‌ها را تبیین کرد؛ با توجه به آنچه گذشت، سه گرایش اصلی گرایش به جاودانگی، کمال و لذت‌جویی دارای انشعاب‌های گوناگونی بودند که موارد یافته شده از آثار ایشان در قالب جدول ۲ تدوین شده است که برخی از موارد خلاء دارد چرا که ایشان به دنبال تکمیل این فهرست نبوده‌اند و این جدول برای ارائه چارچوب ارتباطی و نمونه‌هاست. ستون سوم جدول به ارزش‌های مثبت و ستون چهارم به ارزش‌های منفی پرداخته است چرا که استاد ارزش‌ها را دارای دو بعد مثبت و منفی می‌دانند. هر کدام از ستون‌های سوم و چهارم دارای دو ستون فرعی هستند که بیان‌کننده ارزش‌های غایی و ابزاری می‌باشند. ارزش‌های این جدول با مقیاس ارزشی معروف روکیچ<sup>۲۷</sup> (RVS) شباهت‌هایی دارد.

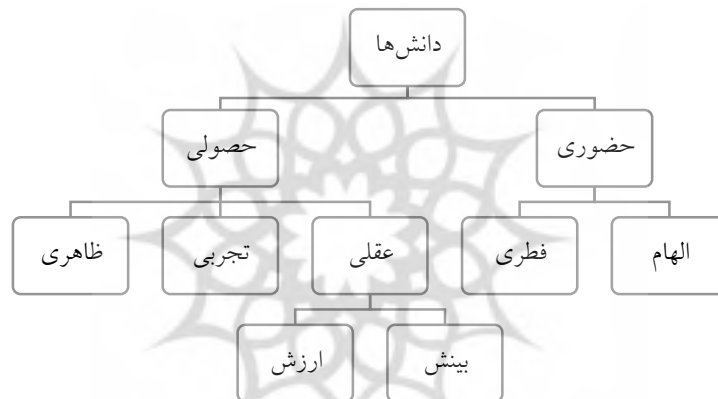
جدول ۲: طبقه‌بندی ارزش‌ها

ارزش منفی		ارزش مثبت		گرایش فرعی	گرایش اصلی
ارزش ابزاری	ارزش هدف	ارزش ابزاری	ارزش هدف		
بهره برداری بیشتر از مادیات	محبوبیت بقاء دنیوی	کارشایسته و ماندگار	آخرت خواهی	مرگ‌گریزی	گرایش به جاودانگی
درخواست	اتکا به دیگران	قناعت	استغنا	استقلال	گرایش به کمال
	اسارت نفس	تقوی	حریت	آزادی	
اعتماد به نفس	غرور	اعتماد به نیروی الهی	توکل	اعتماد به نفس	
	ذلت		عزت	احترام و جاه	
اکتفا به ظن و شک	ماندن در جهل	معرفت و اندیشه	تحصیل یقین	شناخت حقایق	گرایش به علم (حقیقت جویی)
سرگرمی و بازیچه	غفلت نکوهیده	ذکر	هوشیاری و یقظه	توجه اختیاری	
حرام	خبیث	حلال	طیب	غریزه تغذیه	گرایش به ذلت
روابط نامشروع	هوس رانی	ازدواج	سکون و آرامش	غریزه جنسی	
		غیرت	امن	غریزه دفاع	
برهنگی	دسترس همگان	پوشش (حج اب)	محفوظ بودن	لباس و مسکن	
			تعالی روح	جمال	گرایش به زیبایی
			آراستگی	زینت	

منبع: یافته‌های تحقیق

انسان در کنار شناخت‌ها و دانش‌های اکتسابی و حصولی از دانش‌های غیراکتسابی و حضوری نیز برخوردار است. علوم حضوری از نظر شدت یکسان و در یک مرتبه نیستند.

بعضی به گونه‌ای از قوت و شدت برخوردار است که به صورت آگاهانه تحقق می‌یابد، ولی گاهی نیز به صورت ضعیف، و نیمه آگاهانه و حتی ناآگاهانه در می‌آید. این اختلاف مراتب علم حضوری، گاهی به اختلاف مراتب هستی درک‌کننده مربوط است؛ هر اندازه نفس درک‌کننده از مرتبه وجودی کامل‌تری برخوردار باشد، علوم حضوری آن کامل‌تر و آگاهانه‌تر می‌شود. گاهی تفاوت مراتب علم حضوری، به شدت و ضعف توجه برمی‌گردد. مثلاً بیماری که از درد رنج می‌برد و درد خود را با علم حضوری می‌یابد، هنگامی که دوست عزیزی را می‌بیند و توجهش به او معطوف می‌شود، شدت درد کاهش می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۷).



شکل (۷): انواع دانش‌ها و شناخت‌های انسان

منبع: یافته‌های تحقیق

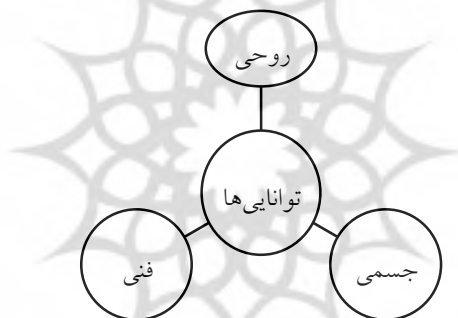
### ۳-۲-۴. قدرت و توانمندی

توانایی یعنی آنچه مبدأ فعالیت ما می‌شود. منظور ما از فعالیت در کارها به تلاش‌های جسمانی خلاصه نمی‌شود؛ یعنی حتی وقتی هم که بدن ما فعالیت نمی‌کند و نمی‌توانیم در خارج روی چیزی اثر بگذاریم باز هم از آن بی‌بهره نیستیم و همان ما را وامی‌دارد تا در داخل نفس خویش به فعالیت‌های درونی و پنهان پردازیم مثل آنکه چیزی را تصور یا تصدیق کنیم یا درباره کاری تصمیم بگیریم. این نیرو که سرچشمه کارها و خاستگاه فعالیت‌ها و تحرک نفس است مبدائی دارد که حقیقتی نهفته در درون روح است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص. ۳۱).

### ۳-۲-۱. انواع قدرت و توانایی

توانایی انسان در سه ساحت مجال بروز می‌یابد:

۱. توانایی جسمی: انسان با اتکا به نیروی بدنی و اعضای خود می‌تواند کارهایی را انجام دهد و تصرفاتی در عالم خارج داشته باشد.
۲. توانایی فنی: انسان با بهره‌گیری از شناخت قوانین حاکم بر طبیعت و تولید ابزار صنعتی می‌تواند دایره قدرت خود را گسترش دهد. اکتشافات و اختراعات علمی در پرتو این توانایی انسان صورت گرفته است.
۳. توانایی روحی (متافیزیکی): انسان با استفاده از ابعاد ماوراءطبیعی خود می‌تواند تصرفات غیرعادی در طبیعت داشته باشد، اعم از آنکه الهی باشد یا غیرالهی مانند مرتاض‌ها (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص. ۶۹).



شکل (۸): انواع قدرت و توانایی

منبع: یافته‌های تحقیق

### ۳-۲-۵. شخصیت

در نگاه استاد مصباح که اراده و اختیار انسان به‌عنوان یک اصل موضوعی پذیرفته شده است، شخصیت عبارت است از: تألیفی از خلق و خواها، باورها و اعتقادات، عادات و ملکاتی که بر اثر فعل اختیاری انسان حاصل می‌شوند. در این تعریف دو نکته حائز اهمیت است: اولاً شخصیت امری نسبتاً ثابت و پایدار است، بنابراین به خصوصیات و رفتارهای آنی و زودگذر، شخصیت اطلاق نمی‌شود. ثانیاً: شخصیت، چگونگی سازمان و مدیریت رفتار اختیاری و ارادی را بیان می‌کند. طبق این تعریف خصوصیات که نتیجه رفتار اختیاری انسان نباشد، خواه محصول عوامل محیطی و بیرونی باشد، یا مقتضای

عوامل زیستی و ژنتیکی مانند بلندقامت یا کوتاه قامت بودن، به صورت مستقیم از مقومات شخصیت نخواهد بود خلاصه آنکه شخصیت انسان، ساخته و پرداخته رفتار اختیاری اوست، و چون عامل مباشر در رفتار اختیاری، اراده آزاد شخص است، اراده، سهم اساسی در شکل گیری و تحول شخصیت دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۴).

### ۳-۳. مقایسه مبانی رفتار فردی در دیدگاه رفتارگرایی و علم النفس فلسفی

مقایسه مبانی رفتار در دو دیدگاه نشان می دهد هر دو دیدگاه از نظر شکلی متناظرند و در هر دو، مبانی رفتار یعنی میل و انگیزه، شناخت و ادراک و قدرت و توان و شخصیت و شاکله را تشکیل می دهند و مبانی رفتار در هر دو دیدگاه دارای سطوح مختلف هستند ولی علی رغم این تناظر و شباهت ها این دو دیدگاه از نظر محتوای مبانی رفتار با هم تفاوت دارند؛ مبانی رفتار در علم النفس فلسفی دارای سطوح و مراتبی است که ویژه انسان بوده و در دیگر موجودات یعنی حیوان و گیاه یافت نمی شود که این سطوح نقش اصلی را در رفتار انسان ایفاء می کنند. یافته های مقایسه را می توان در چند نکته خلاصه کرد:

۱. مبانی رفتار از دیدگاه رایج عبارت اند از انگیزه، ادراک، ویژگی های فردی شخصیت و برای فهم بهتر این مبانی می توان از آنها به خواسته ها، دانسته ها و توانایی ها و چگونگی فرد تعبیر کرد.
۲. خواسته ها، دانسته ها و توانایی ها چگونگی فرد توسط صاحب نظران مسلمان در علم النفس فلسفی یا توجه به آموزه های عقلی و نقلی اسلام مورد توجه و بحث و بررسی قرار گرفته است.
۳. خواسته ها و گرایش ها در علم النفس اسلامی به سه دست جسمی، عاطفی و انسانی تقسیم می شود که دسته اخیر برخلاف دو دسته دیگر بین انسان و حیوان مشترک نبوده و ویژه انسان می باشد که بارزترین آن گرایش به زیبایی است که دارای اقسام مختلفی همچون فیزیکی، گیاهی، حیوانی، خیالی، عقلی و عرفانی است که اثری از برخی از آنها در حیوان دیده نمی شود.
۴. دانسته ها و شناخت ها نیز در علم النفس اسلامی به شناخت های حسی، تجربی و عقلی تقسیم می شود که شناخت عقلی که ویژه انسان است به شناخت هست ها و نیست ها

و باید‌ها و نبایدها تقسیم می‌شود که در نتیجه آن انسان بین خوب و خوب‌تر و بین بد و بدتر بد را انتخاب می‌کند در حالی که در حیوان حداکثر انتخاب خوب و بد آن هم از روی حس و تجربه بیشتر دیده نمی‌شود.

۵. توانایی‌ها نیز در علم‌النفس اسلامی به توانایی‌های جسمی، فنی و روحی تقسیم می‌شوند که هرچند توانایی‌های جسمی و فنی را در زندگی حیوانات در ساخت خانه، شکار و غیره می‌توان دید ولی توانایی‌های روحی که در اثر تمرین و تمرکز در انسان دیده می‌شود ویژه او بوده و حیوان قابلیت آن را ندارد.

۶. در علم‌النفس اسلامی شاکله از نظر شکلی با شخصیت متناظر است اما از آنجا که از دیدگاه اسلام اراده و اختیار در رفتار انسان و حتی تکامل و رشد مبانی رفتار نقش اصلی را ایفاء می‌کند آن دسته از اموری که اراده و اختیار در آن نقشی ندارد مثل بلندی و کوتاهی قد جزو مؤلفه‌های شخصیت نیستند.

#### جدول (۳): مقایسه دیدگاه رفتارگرایی و علم‌النفس فلسفی

مفاهیم پایه	دیدگاه رفتارگرایی	دیدگاه علم‌النفس
انگیزه	جسمی - عاطفی	جسمی - عاطفی - انسانی
ادراک	حسی - تجربی	حسی - تجربی - عقلی
توان	جسمی - فنی	جسمی - فنی - روحی

#### نتیجه‌گیری

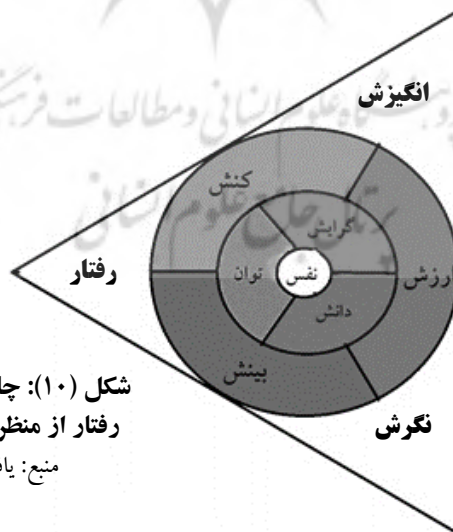
شناخت رفتار و ابعاد وجودی انسان و چگونگی تعامل بین انسان‌ها در مدیریت از دیرباز مورد نیاز و توجه بوده است تا آنجا که اندیشمندان برای تبیین آن به استعاره متوسل شدند مثلاً در دوره‌ای انسان‌ها ماشین و در دوره‌ی دیگر گاو شیرده فرض شدند و به این وسیله تلاش شد تذکر داده شود که ابعاد انسانی فراموش نشود ولی در عمل به خاطر نداشتن تعریف کامل از انسان این خواسته در سطح شعار باقی ماند و همان اندیشه رفتارگرایی (نظیر دیدگاه واتسون) که انسان را موجودی هم‌رتبه حیوان فرض می‌کرد که فقط در رفتار پیچیده‌تر عمل می‌کند غالب شد. این مسأله را می‌توان در رفتار سازمانی به خوبی مشاهده کرد. در این علم، رفتار انسان در سطح رفتار واکنش‌گرایانه که در آن تصور فایده و تصدیق آن باعث رفتار می‌شود تحلیل شد به همین خاطر مبانی رفتار انسان همان

مبانی رفتار واکنش‌گرایانه یعنی ویژگی‌های فردی، ادراک، انگیزه و شخصیت قرار داده شد در نتیجه پاداش و تنبیه بهترین ابزار برای انگیزش، آموزش و به‌کارگیری کارکنان قرار گرفت؛ در حالی که اگر خواهان تعامل و روابط انسانی با کارکنان باشند یکی از لوازم اصلی این تعامل سازنده این است که کارکنان از سوی سازمان به‌عنوان موجودی مختار شناخته شوند و آنها را با ماشین‌آلات و حیوانات هم‌رتبه نگیرند بلکه او را موجودی صاحب اراده فرض کنند که دارای رفتار تدبیری است که در آن ترجیح عقلانی وجود دارد که با رفتار واکنشی (فیزیکی) و رفتار کنش‌گرایانه و التنازی (غریزی) تفاوت دارد، به همین خاطر است که کارکنان در بسیاری از موارد علی‌رغم وجود وسایل و امکانات کافی (پیش‌آیند) و انگیزه‌های مادی مانند حقوق و مزایا (پس‌آیند) به‌خاطر عدم اراده، رفتار مورد انتظار از آنان سر نمی‌زند. نمونه دیگر در بازاریابی و رفتار مصرف‌کننده است که تلاش می‌شود خواسته‌های مشتریان با محصولات شرکت‌ها تطبیق داده شود و ذائقه‌سازی صورت بگیرد (Kotler & Armstrong, 2018, p. 12) یا تلاش‌هایی که کاتلر و همکارانش برای ارائه دیدگاه بازاریابی ویرایش ۳ (بازاریابی ارزش‌مدار) کرده‌اند که هشدار دهند مشتریان را باید به صورت کلیت انسان با ذهن، قلب و روح در نظر گرفت (Kotler, Kartajaya & Setiawan, 2018, p. 6).

به بیان دقیق‌تر نمی‌توان رفتار انسان را همانند رفتار حیوانات برخاسته از انگیزه و گرایش‌های غریزی و شناخت‌های حسی که در اعضاء و اندام جسمی بروز می‌کند دانست و حداکثر قید پیچیده‌تر بودن را به آن اضافه کرد و یا انگیزه‌ها و گرایش‌های مشترک بین انسان و حیوان مانند گرایش‌های عاطفی را در انسان پررنگ‌تر کرد و بر اساس آن او را برانگیخت و گرایش‌های مخصوص انسان مانند گرایش به کمال را فراموش کرد. یا شناخت تجربی را که در لانه‌سازی و دیگر کارهای حیوانات نیز دیده می‌شود را برای انسان برجسته‌تر کرد و به آن عنوان تخصص داد و شناخت‌های عقلی (بینش‌ها و ارزش‌ها) او را نادیده گرفت یا حداکثر همه این علوم اکتسابی را قبول کرد و علوم غیراکتسابی (حضور) او را موهوم دانست در حالی که بسیاری از موفقیت‌ها بر اساس ابتکار و خلاقیت‌های افراد آموزش‌ندیده یا براساس فکر و الهام درونی افراد صورت گرفته است. همچنین در زمینه ویژگی‌ها و توانایی‌ها نیز نباید فقط با اضافه‌کردن



مهارت‌ها به فهرست توانایی‌ها، او را موجودی دانست که علاوه بر توانایی جسمی در انجام بعضی کارها مهارت دارد و با اکتفا به این مهارت‌های مشترک و نهایت پیچیده‌تر از حیوانات، توانایی‌های روحی را فراموش کرد. در نتیجه نمی‌توان فقط با پاداش و تنبیه و تبلیغ و اقناع، انگیزه او را بالا برد و به او آموزش داد و یا توانایی‌های او را تقویت کرد تا بهره‌برداری از آن را بالا برد؛ از این رو در تحلیل رفتار انسان نباید اراده را نادیده گرفت، بلکه از آنجا که نقش اصلی در رفتار ارادی به عهده اراده می‌باشد همه آن مبانی به عنوان پیش‌نیاز رفتار ارادی محسوب خواهند شد و این مبانی باید به گونه‌ای معنا شوند که با صاحب اراده و اختیار بودن او سازگار باشد. با توجه به آنچه گذشت می‌توان برای فهم و تحلیل رفتار فردی یک چارچوب ساده‌شده رفتاری پیشنهاد داد که در مرکز آن نفس (سرشت انسان) است که منشاء گرایش‌ها، دانش‌ها (شناخت‌ها) و توانایی‌های انسان است که از ترکیب گرایش‌ها و دانش‌های عقلی، ارزش‌ها و از ترکیب دانش‌های عقلی و توان، بینش‌ها حاصل می‌شود که این دو به همراه گرایش و توان زمینه‌ساز کنش انسان می‌شوند. در سطح سوم که سطح عملی است گرایش‌ها و ارزش‌ها به همراه کنش‌های درونی انگیزش ایجاد می‌کنند و دانش‌های انسان به همراه بینش‌ها و ارزش‌ها نگرش‌های فرد را نسبت به موضوعات می‌سازند و همه این عوامل به همراه اراده انسانی به رفتار منجر می‌شوند. البته روابط پیچیده‌تر از این بیان است و برای کاربردی کردن، ساده شده است.



شکل (۱۰): چارچوب شکل‌گیری رفتار از منظر علم النفس فلسفی  
منبع: یافته‌های تحقیق

1. Robbins & Judge
2. Luthans
3. Pompian
4. Bromiley
5. Mowen & Minor
6. Schiffman & Wisenblit
7. Biological Approach
8. Behaviorism
9. Cognitivism
10. Psychoanalytic
11. Phenomenology (Humanistic)
12. John Watson
13. Misplaced Concreteness
14. Behavior
15. Covert
16. Overt

۱۷. برای این مبانی مراجعه کنید به (جاسبی و نوربخش، ۱۳۷۵)

18. Theme

۱۹. منابع معتبر دیگر رفتار سازمانی مانند لوتانز (۲۰۱۰)، نیواسترام (۲۰۰۷)، دوبرین (۲۰۱۳) هم تقریباً مشابه رایج هستند.

۲۰. نیواسترام در ویرایش ۲۰۰۷ خود تفاوت‌های فردی، ادراک، کلیت انسان، رفتار برانگیخته، تمایل به درگیری و ارزش‌های فردی را عنوان عوامل سرشت انسانی مطرح کرده است که به نظر می‌رسد جمع‌بندی قبلی منسجم‌تر است.

21. Motive

22. Rapaport

23. Grauman

۲۴. گزینه یک نیروی زیستی فطری است که جاندار را از پیش آماده می‌سازد که تحت شرایط مناسب شیوه خاصی عمل کند.

۲۵. سائق حالتی از برانگیختگی است که تحت تأثیر یک نیاز زیستی به وجود می‌آید.

26. Allport

27. Milton Rokeach

کتابنامه

اسمیت، ادوارد؛ هوکسما، سوزان؛ اتکینسون، ریتا؛ بم، داریل؛ و اتکینسون، ریچارد (۱۳۸۵).  
زمینه روان‌شناسی هیلگارد (رضا زمانی، نیا سان گاهان، مهرناز شهرآرای، مهرداد بیک،  
محمدتقی براهنی، بهروز بیرشک، مهدی محی‌الدین بناب، مترجمان). تهران: رشد (نشر اثر  
اصلی ۲۰۰۰).

- اعرابی، سید محمد (۱۳۸۲). تحقیق تطبیقی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- افجه، سید علی اکبر (۱۳۸۵). مبانی فلسفی و تئوری‌های رهبری و رفتار سازمانی. تهران: سمت.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۷۶). نظام‌های اداری تطبیقی. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- ایروانی، محمود؛ و خداپناهی، محمدکریم (۱۳۸۴). روان‌شناسی احساس و ادراک. تهران: سمت.
- پروین، لارنس؛ و جان، الیور (۱۳۹۵). شخصیت نظریه و پژوهش (محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، مترجمان). تهران: آبیژ (نشر اثر اصلی ۲۰۰۱).
- پمپین، میشل ام (۱۳۸۸). دانش مالی رفتاری و مدیریت دارایی (بدری احمدی، مترجم). تهران: کیهان (نشر اثر اصلی ۲۰۰۶).
- جاسبی، عبدالله؛ نوربخش، محمد؛ و لنگرودی، محسن (۱۳۷۶). مبانی رفتار انسان از دیدگاه اسلام. فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت، ۹ (۳۴)، ۵-۲۰.
- خداپناهی، محمدکریم (۱۳۸۴). انگیزش و هیجان. تهران: سمت.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰). علامه طباطبایی فیلسوف علوم انسانی - اسلامی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- دیوس، کیت؛ و نیواسترام، جان (۱۳۷۵). رفتار انسانی در کار (محمدعلی طوسی، مترجم). تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی (نشر اثر اصلی ۱۹۸۹).
- رضائیان، علی (۱۳۹۳). تعامل انسان و سیستم اطلاعاتی. تهران: سمت.
- رضائیان، علی؛ و عبدالهی نیسانی، علی (۱۳۹۲). ارائه و تبیین مدل سیستمی رفتار انسان از دیدگاه قرآن کریم. چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۴ (۱۶)، ۸۹-۱۱۳.
- ریو، جان مارشال (۱۳۸۵). انگیزش و هیجان (یحیی سید محمدی، مترجم). تهران: ویرایش چهارم. (نشر اصلی اثر ۲۰۰۵).
- سیف، علی اکبر (۱۳۷۷). تغییر رفتار و رفتار درمانی. تهران: دوران.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۱). انگیزش و هیجان؛ نظریه‌های روان‌شناختی و دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۷). دیدگاه‌های روان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- شعاری‌نژاد، علی اکبر (۱۳۷۵). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: امیرکبیر.
- شکلتون، ویویان؛ و فلچر، کلیو (۱۳۷۶). تفاوت‌های فردی (یوسف کریمی و فرهاد جمهری،

- مترجمان). تهران: فاطمی (نشر اثر اصلی ۱۹۸۴).
- شیروانی، علی (۱۳۸۴). چکیده اخلاق در قرآن. قم: دارالفکر.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمد سعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ و شیخزاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، ۵ (۱۰). ۱۵۱-۱۹۸.
- غروی، سید محمد (۱۳۸۱). علم النفس. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- غرویان، محسن؛ غلامی، محمدرضا؛ و میرباقری، محسن (۱۳۸۸). شرح مبسوط آموزش عقاید. قم: دارالعلم.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۷). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- قلی‌پور، آرین (۱۳۹۴). رفتار سازمانی: رفتار فردی. تهران: سمت.
- کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی (۱۳۹۷). پیش‌نویس نقشه جامع مدیریت اسلامی. قم: دانشگاه قم.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۲). روان‌شناسی تفاوت‌های فردی. تهران: بعثت.
- محمدی‌نسب، مهدی (۱۳۹۷). مبانی انسان‌شناسی مدیریت راهبردی. دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت استراتژیک. تهران.
- مصباح، مجتبی (۱۳۸۶). فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). ارزش‌های سازمانی در مدیریت، فصلنامه معرفت ویژه‌نامه مدیریت اسلامی. ۱۷ (۶۹)، ۱۷-۲۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۱). پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک. قم: مؤسسه در راه حق.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). به سوی خودسازی. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). اخلاق در قرآن. ج ۲. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). پند جاوید. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). آموزش عقاید. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *جامعه و تاریخ از نگاه تاریخ*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- موکیلی، آکسی؛ و دانتز، روبرت (۱۳۸۴). *انگیزش و هیجان (حمزه گنجی و علی پیکانی، مترجمان)*. تهران: ساوالان (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).
- هانت، مورتون (۱۳۸۰). *تاریخچه روان‌شناسی از آغاز تا امروز (قراچه داغی، مترجم)*. تهران: نشر پیکان (نشر اثر اصلی ۱۹۹۴).

- Bromiley, Philip (2005). *The Behavioral Foundations of Strategic Management (Theories of Strategic Management Series)*. Blackwell Publishing.
- DuBrin, A. J. (2013). *Fundamentals of organizational behavior: An applied perspective*. Elsevier.
- Kotler Philip, Gary ArmStrong (2018). *Principles of Marketing*. Pearson.
- Kotler, P., Kartajaya, H., & Setiawan, I. (2010). *Marketing 3.0: From products to customers to the human spirit*. John Wiley & Sons.
- Mowen, John & Minor, Michael (2000). *Consumer behavior*. Prentice Hall
- Newstrom, John (2007). *Organizational Behavior: Human Behavior at Work*. Mac Graw Hill.
- Robbins, S. P., & Judge, T. A. (2016). *Essentials of Organizational Behaviour (Thirteenth Edition)*, Global Edition. Pearson.
- Robbins, S. T., & Judge, T. A. (2017). *Organizational Behaviour (17e) Global Edition*. Pearson.
- Rokeach, M. (2008). *Understanding human values*. Simon and Schuster.
- Schiffman, L. G., Kanuk, L. L., & Hansen, H. (2012). *Consumer behaviour*. - A *European Outlook-Trans-Atlantic Publications*, Pearson.
- Schiffman, Leon G.- Wisenblit, Joseph (2015). *Consumer behavior*. Pearson Australia.